

مطالعه تطبیقی نیازهای انتقالی دانش‌آموزان ایرانی و کانادایی با آسیب‌های بینایی

دکتر طیبه زندی‌پور

دانشیار دانشگاه الزهراء (س)

دکتر عذرا دبیری اصفهانی

دانشیار دانشگاه الزهراء (س)

فرزانه ناهیدپور*

مدرس دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج، مرکز تحقیقات علوم انسانی

چکیده:

در این پژوهش نیازهای تحصیلی - شغلی دانش‌آموزان نابینای ایرانی و کانادایی بررسی و با یکدیگر مقایسه شد. در این پژوهش، ۶۰ دانش‌آموز نابینا و نیمه بینای دختر و پسر مجتمع‌های آموزشی نرجس، شهید محبی، و مجتمع آموزشی عبدالعظیم و ۱۲ دانش‌آموز نابینا و نیمه بینای کانادایی شرکت داشتند. روش پژوهش زمینه یابی بود و اطلاعات مورد نیاز از طریق یک پرسشنامه محقق ساخته جمع‌آوری و با استفاده از روش آماری خی دو تجزیه و تحلیل شد. یافته‌های تحقیق نشان داد که دانش‌آموزان نابینای ایرانی در مقایسه با دانش‌آموزان نابینای کانادایی برای انتخاب رشته و شغل مناسب، اطلاعات تحصیلی - شغلی کافی ندارند و از احراز انتخاب‌های تحصیلی - شغلی خود مطمئن نیستند. همچنین، ارزشیابی دانش‌آموزان نابینای ایرانی و کانادایی درباره نقش و میزان اثربخشی خدمات راهنمایی و مشاوره مدرسه خود در حل مسائل تحصیلی - شغلی، سازشی و خانوادگی آن‌ها با یکدیگر متفاوت هستند. به این معنا که دانش‌آموزان نابینای ایرانی از خدمات راهنمایی و مشاوره ارائه شده در مدرسه خود رضایت ندارند و معتقد هستند که مدرسه آن‌ها را برای یک انتخاب تحصیلی - شغلی نسبتاً مطمئن آماده نکرده است. به این دلیل، پیشنهاد می‌شود با توجه به یافته‌های این پژوهش یک واحد آموزشی برنامه ریزی تحصیلی - شغلی خاص دانش‌آموزان نابینا تدوین شود و پس از اجرا سودمندی آن ارزشیابی شود و نیز دوره‌های آموزشی ویژه برای مشاوران مدارس نابینایان در زمینه آشنایی با رشته‌های تحصیلی و مشاغل برگزار شود، که آسیب‌های بینایی در آن‌ها بی‌تأثیر است.

کلید واژه‌ها:

دانش‌آموزان نابینای ایرانی و کانادایی، مهارت‌های انتقالی، مطالعه تطبیقی

مقدمه

اشتغال یکی از نقش‌های مهم اجتماعی است که افراد در سراسر زندگی خویش ایفا می‌کنند (هوتنویل^۱، ۲۰۰۳). افراد معلول در مقایسه با همسالان سالم خود از نظر اشتغال در محرومیت هستند (کورن^۲، ۱۹۸۵؛ مالر و ویلگوش^۳، ۱۹۹۱ به نقل از ورداگو^۴، و همکاران، ۱۹۹۸). در سراسر دنیا، میزان اشتغال اشخاص مبتلا به آسیب‌های بینایی^۵ (کسانی که نابینا هستند یا بینایی اندکی دارند) اندک است (ولف و سپانگین^۶، ۲۰۰۲). حتی در کشورهای بسیار پیشرفته هم تنها حدود ۲۵ تا ۳۰ درصد از بزرگسالان مبتلا به آسیب‌های بینایی استخدام می‌شوند (گراو^۷، ۲۰۰۴). به این علت، میزان اندک اشتغال افراد مبتلا به آسیب‌های بینایی در سراسر دنیا نگرانی‌هایی ایجاد کرده است و به‌رغم این‌که محققان بسیاری موانع اشتغال را شناسایی کرده‌اند، افراد مبتلا به آسیب‌های بینایی همچنان نرخ بالای بیکاری را تجربه می‌کنند. متأسفانه نابینایان و کم‌بینایان به‌رغم داشتن نمره‌های بسیار خوب در مدرسه، در امر شغل‌یابی با مشکلات بسیاری مواجه هستند. تلفیق آن‌ها با دانش آموزان عادی، دسترسی نداشتن به برنامه‌ها و امکانات آموزشی مناسب، کمبود یا فقدان زمان کافی برای یادگیری و شرکت در دوره‌های آموزشی فوق برنامه، تمایل نداشتن کارفرمایان به استخدام آن‌ها، و سایر مشکلات اجتماعی از جمله عوامل ناکامی این افراد در کاریابی است (واگنر^۸، و همکاران، ۱۹۹۲). همچنین، دستفانو^۹ (۱۹۸۹ در استرازر^{۱۰}، و همکاران، ۱۹۹۸) نشان داد که بی‌تصمیمی شغلی، فقدان مهارت‌های مناسب کاریابی، و مهارت‌های ضعیف اجتماعی اغلب افراد معلول را در یافتن کار با شکست مواجه می‌کند. به این علت، آن‌ها به انتقال مؤفقت‌آمیز از مدرسه به دنیای کار قادر نیستند. برآوردن نیازهای انتقالی^{۱۱} دانش‌آموزان مبتلا به آسیب‌های بینایی (دانش‌آموزان نابینا و

-
1. Houtenville
 2. Coren
 3. Maler & villgosh
 4. Verdugo
 5. Visual impairments
 6. Wolff & spungin
 7. Grow
 8. Wagner
 9. Destefano
 10. Strauser
 11. Transition needs

کم‌بینا) برای مربیان و کارکنان توان‌بخشی چالش‌هایی را به وجود آورده است. شواهد حاکی است که این نیازهای برآورده نشده عبارت است از: اشتغال اندک پس از مدرسه، فقدان مهارت‌های زندگی مستقل در نوجوانان مبتلا به آسیب‌های بینایی در مقایسه با افراد سالم و نوجوانان مبتلا به سایر ناتوانی‌ها (جورگنسن و لویز^۱، ۲۰۰۴). هدف فرآیند انتقال کمک به دانش‌آموز برای رشد مهارت‌های مورد نیاز برای دستیابی و نگهداری شغل پس از ترک دبیرستان است. البته، داشتن این مهارت‌ها به تنهایی کافی نیست، بلکه افزایش توانایی فرد در استفاده از این مهارت‌ها در جای مورد نیاز مدنظر است. در طی ۱۰ سال گذشته، در بسیاری از کشورهای پیشرفته دنیا مانند انگلستان، آلمان، کانادا، آمریکا، و... پیشرفت جالب توجهی در ارائه خدمات مورد نیاز برای انتقال دانش‌آموزان معلول به دنیای کار انجام شده است. تأکید عمده برنامه‌های انتقال، مجهز کردن دانش‌آموزان معلول به مهارت‌های کاری و زندگی بوده است. معمولاً این برنامه‌ها بر آموزش مهارت‌ها^۲ در سه حیطه زیر تمرکز دارند:

۱. مهارت‌های اشتغال

۲. مهارت‌های زندگی مستقل

۳. مهارت‌های اجتماعی (وست، ۱۹۹۵ به نقل از ورداگو و همکاران، ۱۹۹۸).

دانش‌آموزان معلول ویژگی‌های منحصر به فرد خود، ارزش‌ها، مهارت‌های اجتماعی مورد نیاز، و توانمندی‌هایی کمک‌کننده به آن‌ها در اتخاذ تصمیم‌های موفقیت‌آمیز و انجام دادن امور روزمره را نمی‌شناسند و صاحب‌نظران بسیاری بر این باور هستند که تلاش مشترک والدین، کارکنان مدرسه، و اعضاء جامعه می‌تواند انتقال موفقیت‌آمیز دانش‌آموزان معلول را تسهیل کند (کوئینی و ستودر^۳، ۱۹۹۹).

ناگل^۴، (۲۰۰۱) با مرور ادبیات انتقال، همکاری نهادها، دسترسی به سنجش و آموزش شغلی، آموزش مهارت‌های اجتماعی، آموزش مهارت‌های شغلی سازمان‌یافته، مشارکت در مشاغل پاره‌وقت، درگیر کردن خانواده‌ها و دانش‌آموزان در فرآیند انتقال را بهترین اعمال در خدمات انتقال برای نوجوانان استثنایی شناسایی کرد. او پیشنهاد کرد که این ضعف به علت آن است که نظام توان‌بخشی به برآوردن نیازهای نوجوانان مبتلا به آسیب‌های بینایی در قرن ۲۱

-
1. Gorgensen & Lewis
 2. Skills training program
 3. Quigney & Studer
 4. Nagle

قادر نیست (جورگنسن و لویز، ۲۰۰۴). در این ارتباط، مراکز گوناگونی در نواحی مختلف هر استان در سراسر کانادا برای حمایت از انتقال موفقیت‌آمیز دانش‌آموزان مبتلا به آسیب‌های بینایی از مدرسه به بازار کار تأسیس و تدابیر لازم را در این زمینه پیش‌بینی و اجرا می‌کنند. به طور مثال، یکی از این تدابیر، فراهم کردن فرصت‌های آموزش‌های شغلی در مدارس است. این آموزش‌ها عبارت هستند از: نوشتن رزومه، استفاده از بانک‌های اطلاعات مشاغل، تمرین مصاحبه با کارفرما، و سایر برنامه‌های کارایی (دماریو^۱، ۱۹۹۲).

آموزش‌های شغلی که یکی از دوره‌های اصلی آموزش‌های فوق برنامه است، فرصت‌هایی برای نابینایان و کم‌بینایان فراهم می‌کند تا آن‌ها بتوانند تجربه‌های دست‌اولی را در زمینه مشاغل چون بانکداری، باغبانی، مددکاری اجتماعی، کارهای هنری و غیره کسب کنند. این برنامه‌ها به آن‌ها این امکان را می‌دهد که با بهره‌گیری از نظریه‌های علمی و در محیط‌های کاری و آموزشی، علایق و توانایی‌های خود را کشف کنند. باید به خاطر داشت، مهمترین مشکلی که این دانش‌آموزان با آن مواجه هستند، فقدان آن دسته از اطلاعات و تجربیاتی است که سایر دانش‌آموزان بینا از راه مشاهده آن اطلاعات و تجربیات را کسب می‌کنند. اهداف آموزشی دوره‌های آموزش‌های شغلی در کانادا عبارت از: آماده کردن دانش‌آموزان نابینا و کم‌بینا برای ورود به بازار کار و مجهز کردن آن‌ها به دانش، مهارت، و عادت‌های کاری مناسب است. برنامه‌ریزی آموزش‌های شغلی در چهار سطح زیر انجام می‌شود:

۱. آگاه کردن فراگیر از مشاغل موجود در بازار

۲. شناخت مشاغل مختلف

۳. ایجاد مهارت‌های لازم برای انجام دادن مشاغل مورد علاقه فراگیر

۴. آماده کردن فراگیر برای ورود به بازار کار (وزارت آموزش و پرورش استان

بریتیش کلمبیا، ۱۹۹۵).

هاتلن معتقد است که آموزش‌های شغلی برای دانش‌آموزان مبتلا به آسیب‌های بینایی باید از سنین پایین آغاز شود. این آموزش‌ها باید به آشنایی با یک سری از مشاغل، ایجاد علاقه و انگیزه و ایجاد مهارت‌های اولیه برای اشتغال تأکید کنند (هانت و مارشال^۲، ۲۰۰۰). بنا به

1. Demario

2. Hunt & Marshall

گفته ولف، از آن جایی که بیکاری یکی از مسائل جدی افراد نابینا و کم‌بینا است، آموزش‌های شغلی یکی از دوره‌های آموزش‌های با اهمیت فوق برنامه است (۱۹۹۹).

بر اساس سالنمای آماری آموزش و پرورش استثنائی کشور در سال تحصیلی (۸۱-۸۰) در ایران ۷۷۹۴ دانش آموز مبتلا به آسیب‌های بینایی وجود دارد که در دوره‌های مختلف آموزشی مشغول به تحصیل هستند. از این تعداد، حدود ۶۴۸ نفر از دانش‌آموزان نابینا و نیمه‌بینا در ۵ مجتمع بزرگ آموزشی خاص نابینایان شهر تهران مشغول به تحصیل هستند. به گفته دانش‌آموزان ایرانی مورد مطالعه، آن‌ها در زمینه رشته‌های تحصیلی و مشاغل حائز اهمیت در آینده، هیچگونه آگاهی ندارند و به نوعی سردرگمی دچار هستند. بسیاری از آن‌ها اظهار داشتند رشته‌هایی را برای ادامه تحصیل در نظر دارند، ولی نمی‌دانند که آیا می‌توانند در این رشته ادامه تحصیل دهند یا خیر و فردی هم وجود ندارد که بتواند در این زمینه به آن‌ها کمک کند.

یک برنامه آموزش شغلی می‌تواند انتقال دانش‌آموزان نابینا را از مدرسه به دنیای کار آسانتر کند. این برنامه از طریق آشنا کردن دانش‌آموزان با مشاغل مختلف باید بر رشد تحصیلی - شغلی آنها تمرکز کند، و این برنامه‌ها از ابتدای دوران کودکی آغاز شود و تا سال‌های بزرگسالی ادامه یابد. همچنین، باید آموزش مهارت‌های خاص و کسب تجربه را شامل شود و بر اهمیت نگرش‌های شغلی، مهارت‌های ارتباطی، جهت‌یابی به سوی بازار کار، گزینش‌های شغلی متعدد، و جایابی شغلی تأکید کند. برای تهیه یک برنامه آموزش شغلی که همه این جنبه‌ها را در برگیرد، لازم است که والدین و معلمان نیازهای تحصیلی - شغلی دانش‌آموزان نابینا و چگونگی برآوردن آن‌ها را بشناسند (فریس^۱، ۱۹۹۱).

هدف پژوهش

بنا بر آنچه گذشت، هدف پژوهش حاضر این است که با بررسی تطبیقی نیازهای تحصیلی - شغلی دانش‌آموزان نابینای ایرانی با نیازهای تحصیلی - شغلی دانش‌آموزان نابینای یک کشور پیشرفته مانند کانادا و مطالعه نحوه پاسخگویی به این نیازها، شناخت بهتری از این نیاز و راهکارهای رفع آن‌ها حاصل شود تا بتواند به بهترین شیوه‌های تأمین آن‌ها رهنمون شود

فرضیه‌های پژوهش

۱. بین نگرش دانش‌آموزان نابینای ایرانی و کانادایی نسبت به آینده تحصیلی و شغلی خود تفاوت معنی‌دار وجود دارد.
۲. بین شناخت دانش‌آموزان دبیرستانی نابینای ایرانی و کانادایی از علایق، ارزش‌ها، مهارت‌ها، و استعدادها، تفاوت معنی‌دار وجود دارد.
۳. بین میزان رضایت دانش‌آموزان دبیرستانی نابینای ایرانی و کانادایی از خدمات راهنمایی و مشاوره مدرسه خود تفاوت معنی‌دار وجود دارد.
۴. بین سهم مدارس ایرانی و کانادایی در کمک به شناخت رغبت‌ها، توانمندی‌ها، و برنامه‌ریزی تحصیلی - شغلی دانش‌آموزان نابینا تفاوت معنی‌دار وجود دارد.
۵. بین نقش خانواده در کمک به شناخت رغبت‌ها و توانمندی‌های تحصیلی - شغلی فرزندان در ایران و کانادا، تفاوت معنی‌دار وجود دارد.
۶. بین نیازمندی‌های تحصیلی - شغلی دانش‌آموزان نابینای ایرانی و کانادایی با یکدیگر تفاوت معنی‌دار وجود دارد.

روش تحقیق

تحقیق حاضر از نوع زمینه‌یابی است.

جامعه پژوهشی

جامعه پژوهشی در این پژوهش شامل کلیه دانش‌آموزان نابینا و نیمه‌بینای شهرهای تهران (۶۰ نفر) و ونکور (۱۲ نفر) است که در مقطع دبیرستان در سال تحصیلی ۸۲ - ۸۳ یا ۲۰۰۳ - ۲۰۰۴ مشغول به تحصیل بودند.

نمونه و روش نمونه‌گیری

در این پژوهش ۶۰ دانش‌آموز نابینا و نیمه‌بینای دختر و پسر مجتمع‌های آموزشی نرجس، شهید محبی، و مجتمع آموزشی عبدالعظیم و ۱۲ دانش‌آموز نابینا و نیمه‌بینای کانادایی شرکت داشتند. به منظور بررسی نیازهای تحصیلی - شغلی شرکت‌کنندگان از پرسشنامه بررسی

نیازهای تحصیلی - شغلی محقق ساخته استفاده شد. از آنجا که شرکت کنندگان نابینا و نیمه بینا بودند، پرسش‌ها برای آن‌ها خوانده می‌شد و آن‌ها پاسخ می‌دادند و مصاحبه کنندگان پاسخ‌ها را ثبت می‌کردند. به سخنی دیگر، روش گردآوری داده‌ها، مصاحبه با ساختار بود. نابینایان ایرانی شرکت کننده در این پژوهش برخی نابینا و برخی هم نیمه بینا (۴ دختر و ۲ پسر) بودند، دامنه سنی آن‌ها بین ۱۷ تا ۲۲ سال بود، و همگی در رشته علوم انسانی مشغول به تحصیل بودند. نابینایان کانادایی شرکت کننده در این تحقیق نیز برخی نابینا و برخی نیمه بینا بودند، دامنه سنی آن‌ها بین ۱۶ تا ۲۰ سال بود و در رشته عمومی درس می‌خواندند. در کشور کانادا دوره دبیرستان یک دوره عمومی محسوب می‌شود و دانش‌آموز پس از ورود به کالج رشته خود را انتخاب می‌کند. (وزارت آموزش و پرورش استان بریتیش کلمبیا، ۱۹۹۵).

روش گردآوری داده‌ها

داده‌های مورد نیاز این پژوهش در ایران توسط ۶ پژوهشگر آموزش دیده در ۵ نوبت مراجعه به مجتمع‌های نابینایان و در ساعت‌های فراغت دانش‌آموزان جمع‌آوری شد. ابتدا هدف این بود که تنها دانش‌آموزان سال سوم دبیرستان که در آستانه انتخاب شغل و ورود به مقطع تحصیلی بعدی قرار دارند و در دو مجتمع نرجس و شهید محبی مشغول به تحصیل بودند برای مطالعه برگزیده شوند، اما از آنجا که تعداد دانش‌آموزان دبیرستانی در مدرسه نرجس اندک (۱۸) بود، از مدرسه حضرت عبدالعظیم هم ۱۲ نفر دانش‌آموز سال دوم و سوم دبیرستان در این پژوهش شرکت کردند (این ۱۲ دانش‌آموز کلیه دانش‌آموزان سال دوم و سوم دبیرستان مدرسه عبدالعظیم بودند). در کانادا (ونکوور) هم به علت این که تعداد دانش‌آموزان نابینا اندک بود و همه آن‌ها در مدارس تلفیقی مشغول به تحصیل بودند، اطلاعات مورد نیاز توسط یک پژوهشگر و در سه نوبت مراجعه به مدرسه و در ساعت‌های فراغت آنها جمع‌آوری شد.

ابزار گردآوری اطلاعات

اطلاعات مورد نیاز از طریق یک پرسشنامه محقق ساخته، که بر اساس چارچوب نظری تحقیق ساخته شده، جمع‌آوری شد. به این صورت که بعد از نوشتن پرسش‌ها، برای تأیید روایی محتوایی و صوری سه نفر استاد متخصص در این زمینه آن را بررسی و تأیید کردند.

سپس، نظر گروهی از دانش‌آموزان درباره پرسشنامه و فهم‌پذیر بودن پرسش‌های آن پرسیده شد و اصلاحات لازم در آن انجام شد. در نهایت، پرسشنامه بر ۳۰ نفر دانش‌آموز به صورت مقدماتی در دو نوبت با فاصله زمانی دو هفته اجرا شد. همبستگی بین نمره‌های حاصل از دوبار اجرای آزمون ۰/۸۷ به دست آمد که نشان‌دهنده دقت بالای آزمون در اندازه‌گیری نیازهای تحصیلی- شغلی است. همچنین، پایایی ابزار با استفاده از روش آلفای کراباخ نیز محاسبه شد که برای هر مجموعه پرسش به ترتیب به شرح زیر است:

آلفای کراباخ: نگرش تحصیلی ۰/۶۵، نگرش شغلی ۰/۶۴، شناخت نیازها و توانایی‌ها ۰/۶۸، خدمات مدرسه و مشاور مدرسه ۰/۶۷، تأثیر خانواده و مدرسه در انتخاب شغل ۰/۷۳.
در نهایت، این پرسشنامه ۱۰ پرسش را دربرگرفت که هر پرسش در برگیرنده چندین خرده پرسش درباره نیازهای تحصیلی - شغلی است.

یافته‌های پژوهش

جدول ۱: مقایسه نگرش‌های تحصیلی و شغلی دانش‌آموزان نابینای ایرانی و کانادایی^۱

گویه‌ها	کشور	بله	خیر	خی دو	df	آزمون دقیق فیشر
می‌خواهم ادامه تحصیل بدهم	ایران	۵۲	۸	۰/۲۲	۱	۰/۴۲
	کانادا	۱۱	۱			
رغبت‌ها و توانایی‌های تحصیلی و شغلی خود را می‌شناسم	ایران	۴۳	۱۷	۱/۲	۱	۰/۲۵
	کانادا	۱۱	۱			
برای انتخاب رشته و شغل مناسب، اطلاعات تحصیلی و شغلی کافی دارم.	ایران	۱۷	۴۳	۱۸/۴۷	۱	۰/۰۰۱
	کانادا	۱۲	۰			
از احراز انتخاب خود مطمئنم	ایران	۲۳	۳۷	۹/۳۷	۱	۰/۰۳
	کانادا	۱۱	۱			

۱. جداول ۲×۲ به علت کم بودن فراوانی‌های مورد انتظار و درجه آزادی ۱ تصحیح شده‌اند و آزمون دقیق فیشر هم جهت اطمینان از یافته‌های به دست آمده محاسبه و گزارش گردیده است.

همانگونه که ملاحظه می‌شود، نابینایان ایرانی و کانادایی در زمینه ادامه تحصیل و شناخت رغبت‌ها و توانایی‌های تحصیلی و شغلی خود با یکدیگر تفاوتی ندارند، ولی در برخورداری از اطلاعات لازم برای انتخاب رشته تحصیلی و شغل مناسب و اطمینان از احراز انتخاب خود با احتمال ۹۵ درصد با یکدیگر تفاوت دارند. به این معنی که دانش‌آموزان کانادایی از اطلاعات لازم برای انتخاب رشته تحصیلی و شغلی برخوردارند و از احراز انتخاب خود نیز مطمئن هستند.

جدول ۲: مقایسه میزان آگاهی دانش‌آموزان نابینای ایرانی و کانادایی از علایق، ارزش‌ها، مهارت‌ها، و توانایی‌های تحصیلی - شغلی

گویه‌ها	کشور	بله	خیر	خی دو	df	آزمون دقیق فیشر
علایق تحصیلی - شغلی خود را می‌شناسم	ایران	۴۳	۱۷	۱/۲	۱	۰/۵۷
	کانادا	۱۱	۱			
ارزش‌های تحصیلی - شغلی خود را می‌شناسم	ایران	۴۶	۱۴	۲/۱۴	۱	۰/۳۶
	کانادا	۱۲	۰			
مهارت‌های تحصیلی - شغلی خود را می‌شناسم	ایران	۴۱	۱۹	۳/۶۶	۱	۰/۱۲
	کانادا	۱۲	۰			
توانایی‌های تحصیلی - شغلی خود را می‌شناسم	ایران	۵۲	۸	۰/۷۰	۱	۰/۴۲
	کانادا	۱۲	۰			

همان‌گونه که در جدول ۲ مشاهده می‌شود، دانش‌آموزان نابینای ایرانی و کانادایی از نظر شناخت علایق، ارزش‌ها، و توانایی‌های تحصیلی - شغلی با احتمال ۹۵ درصد با یکدیگر تفاوتی ندارند. یعنی هر دو گروه ادعا می‌کنند که ویژگی‌های تحصیلی - شغلی خود را می‌شناسند.

جدول ۳: مقایسه نقش مشاور و مدرسه در ارائه خدمات به دانش‌آموزان نابینای ایرانی و کانادایی

گویه‌ها	کشور	بله	خیر	خی‌دو	df	آزمون دقیق فیشر
آیا خدمات راهنمایی و مشاوره مدرسه در حل مسائل دانش‌آموزان نقش مهمی دارد؟	ایران	۳۹	۲۱	۴/۳۵	۱	۰/۳۳
	کانادا	۱۲	۰			
آیا از خدمات راهنمایی و مشاوره ارائه شده در مدرسه خود راضی هستید؟	ایران	۱۴	۴۶	۲۲/۲۶	۱	۰/۰۰۰
	کانادا	۱۲	۰			
آیا برای تأثیر بیشتر، خدمات راهنمایی و مشاوره تحصیلی - شغلی را باید از پیش دبستان شروع کرد؟	ایران	۲۳	۳۷	۱۵/۲۹	۱	۰/۰۰۲
	کانادا	۱۲	۰			
آیا مدرسه یا مشاور در معرفی خدمات راهنمایی و مشاوره خود به شما فعال بوده است؟	ایران	۱۷	۴۳	۱۸/۴۷	۱	۰/۰۰۲
	کانادا	۱۲	۰			
آیا تا به حال به مشاور مدرسه جهت کسب خدمات راهنمایی و مشاوره تحصیلی - شغلی مراجعه کرده‌اید؟	ایران	۱۲	۴۸	۲۵/۳۱	۱	۰/۰۰۰
	کانادا	۱۲	۰			
آیا تا به حال به مشاور مدرسه جهت کسب خدمات راهنمایی و مشاوره شخصی و سازشی مراجعه کرده‌اید؟	ایران	۱۵	۴۵	۲۰/۹۰	۱	۰/۰۰۰
	کانادا	۱۲	۰			
آیا تا به حال به مشاور مدرسه جهت کسب خدمات راهنمایی و مشاوره خانوادگی مراجعه کرده‌اید؟	ایران	۶	۵۴	۲۱/۸۲	۱	۰/۰۰۱
	کانادا	۹	۳			
آیا خدمات راهنمایی و مشاوره مدرسه خود را متناسب و مکفی ارزشیابی می‌کنید؟	ایران	۸	۵۲	۲۶/۱۳	۱	۰/۰۰۰
	کانادا	۱۰	۲			
آیا مدرسه تا این لحظه شما را برای یک انتخاب تحصیلی - شغلی نسبتاً مطمئن آماده کرده است؟	ایران	۸	۵۲	۳۳/۲۴	۱	۰/۰۰۰
	کانادا	۱۲	۰			

یافته‌های جدول فوق نشان می‌دهد که دانش‌آموزان نابینای ایرانی و کانادایی از نظر نقش خدمات راهنمایی و مشاوره مدرسه در حل مسائل دانش‌آموزان، رضایت از خدمات راهنمایی و مشاوره ارائه شده در مدرسه، شروع ارائه خدمات راهنمایی و مشاوره از پیش‌دبستان، فعالیت مشاور و مدرسه در معرفی خدمات راهنمایی و مشاوره به دانش‌آموزان، مراجعه به مشاور مدرسه برای کسب خدمات راهنمایی و مشاوره تحصیلی - شغلی، شخصی و سازشی، خانوادگی، متناسب و مکفی بودن خدمات راهنمایی و مشاوره مدرسه، و نقش مدرسه در آماده کردن آن‌ها برای یک انتخاب تحصیلی - شغلی نسبتاً مطمئن با یکدیگر متفاوت هستند. به این

معنی که در کلیه موارد مذکور پاسخ دانش آموزان کانادایی، بر طبق فراوانی‌ها به دست آمده، بسیار مساعدتر است.

جدول ۴: مقایسه سهم مدرسه در کمک به شناخت رغبت‌ها و توانمندی‌های تحصیلی - شغلی دانش‌آموزان نابینای ایرانی و کانادایی

کم	متوسط	زیاد	فراوانی‌ها	کشور	گویه
۳۵	۱۵	۱۰	O	ایران	مدرسه در کمک به شناخت رغبت‌ها و توانمندی‌های تحصیلی - شغلی شما چه اندازه سهیم بوده است؟
۳۰/۸	۱۵/۸	۱۳/۴	E		
۲	۴	۶	O	کانادا	مدرسه در کمک به شناخت رغبت‌ها و توانمندی‌های تحصیلی - شغلی شما چه اندازه سهیم بوده است؟
۲/۶	۳/۲	۶/۲	E		
آزمون دقیق فیشتر: ۰/۵۵		df: ۳	خی دو: ۱۲/۸۰		

از ۶۰ نفر دانش‌آموز نابینای ایرانی ۵۰ نفر سهم مدرسه در کمک به شناخت رغبت‌ها و توانمندی‌های تحصیلی - شغلی خود را متوسط به پایین برآورد کرده‌اند، اما در مقایسه با آن‌ها از ۱۲ دانش‌آموز نابینای کانادایی ۶ نفر سهم مدرسه در کمک به شناخت رغبت‌ها و توانمندی‌های تحصیلی - شغلی خود را از متوسط به پایین برآورد کرده‌اند. بنابراین، با توجه به خی دو به دست آمده، می‌توان گفت که دانش‌آموزان نابینای ایرانی و کانادایی با احتمال ۹۵ درصد سهم مدرسه را در کمک به شناخت رغبت‌ها و توانمندی‌های تحصیلی - شغلی متفاوت می‌دانند. به عبارت دیگر، دانش‌آموزان کانادایی در مقایسه با دانش‌آموزان ایرانی مدارس خود را از نظر کمک به شناخت رغبت‌ها و توانمندی‌های خود کارآمدتر می‌دانند.

جدول ۵: مقایسه نقش خانواده در تصمیم‌گیری‌های تحصیلی - شغلی دانش‌آموزان نابینای ایرانی و کانادایی

کم	متوسط	زیاد	فراوانی‌ها	کشور	گویه
۶	۱۱	۴۳	O	ایران	نقش خانواده را در تصمیم‌گیری تحصیلی - شغلی تا چه اندازه مهم می‌دانید؟
۸/۴	۱۵/۳	۳۶/۳	E		
۱	۸	۳	O	کانادا	نقش خانواده را در تصمیم‌گیری تحصیلی - شغلی تا چه اندازه مهم می‌دانید؟
۲	۵/۳	۴/۷	E		
آزمون دقیق فیشتر: ۰/۰۳		df: ۲	خی دو: ۱۳/۶۹		

مقدار خنی محاسبه شده برابر با (۱۳/۶۹) است که این مقدار از نظر آماری معنادار است. بنابراین، با ۹۵ درصد اطمینان می‌توان گفت از نظر دانش‌آموزان نابینای ایرانی و کانادایی اهمیت خانواده در تصمیم‌گیری‌های تحصیلی - شغلی متفاوت است. یعنی برای دانش‌آموزان نابینای ایرانی اهمیت خانواده در تصمیم‌گیری‌های تحصیلی - شغلی زیاد و از نظر نابینایان کانادایی متوسط است.

جدول ۶: مقایسه نیازمندی‌های تحصیلی - شغلی دانش‌آموزان نابینای ایرانی و کانادایی

گویه‌ها	کشور	بله	خیر	خی دو	df	آزمون دقیق فیشر
کمک در شناخت بهتر خود (رغبت‌ها، توانمندی‌ها، مهارت‌ها، و ارزش‌ها)	ایران	۴۹	۱۱	۱/۳۷	۱	۰/۲۷
	کانادا	۱۲	۰			
کمک در شناخت بهتر رشته‌های دانشگاهی مناسب	ایران	۵۰	۱۰	۰/۱۸	۱	۰/۹۵
	کانادا	۱۰	۲			
به هیچگونه اطلاعات نیاز ندارم. همه اطلاعات مورد نیاز را دریافت کرده‌ام.	ایران	۱۰	۵۰	۲۳/۷۱	۱	۰/۰۰۰
	کانادا	۱۱	۱			

همانگونه که ملاحظه می‌شود، دانش‌آموزان نابینای ایرانی و کانادایی در زمینه کمک به شناخت بهتر خود با یکدیگر تفاوتی ندارند. همان‌طور که ملاحظه می‌شود، این یافته‌ها با نتایج جدول‌های (۲ و ۱) هم‌مخوان بوده و مؤید آن‌هاست، اما در زمینه شناخت بهتر رشته‌های دانشگاهی و اطلاعات تحصیلی - شغلی مورد نیاز با یکدیگر تفاوت دارند. به این معنا که دانش‌آموزان نابینای ایرانی در مقایسه با دانش‌آموزان نابینای کانادایی برای شناخت بهتر رشته‌های دانشگاهی و دریافت اطلاعات تحصیلی - شغلی به کمک بیشتری نیاز دارند.

بحث و نتیجه‌گیری

نتایج تحقیق حاضر نشان داد که دانش‌آموزان نابینای ایرانی در مقایسه با دانش‌آموزان نابینای کانادایی، برای انتخاب رشته و شغل مناسب، اطلاعات تحصیلی - شغلی کافی ندارند و

از احراز انتخاب‌های تحصیلی- شغلی خود مطمئن نیستند (جدول ۱). تحقیقات انجام شده در ایران (زندى پور، ۱۳۷۱) نشان داد که حتی دانش‌آموزان بینای ایرانی برای انتخاب رشته تحصیلی و انتخاب شغل آینده خود اطلاعات کافی درباره رشته‌های تحصیلی و مشاغل ندارند. همچنین، استرازر و همکاران، (۱۹۹۸) نشان دادند که دانش‌آموزان معلول برای انتقال از مدرسه به دنیای کار با چالش‌های منحصر به فردی مواجه هستند که توانایی آن‌ها را برای ورود به بازار کار تحت تأثیر قرار می‌دهد. این دانش‌آموزان راهنمایی تحصیلی - شغلی مناسبی را دریافت نمی‌کنند و اغلب به سوی گزینه‌های محدودی هدایت می‌شوند. در ایران دانش‌آموزان نابینا برای انتخاب رشته و شغل اطلاعات کافی ندارند و خدمات توان‌بخشی موجود نیازهای حرفه‌ای و اجتماعی آن‌ها را به‌طور مناسب برطرف نمی‌کند (صالحی و همکاران، ۱۳۷۷). اما در کانادا مراکز مختلفی برای حمایت از انتقال موفقیت‌آمیز دانش‌آموزان مبتلا به آسیب‌های بینایی از مدرسه به بازار کار تأسیس شده که تدابیر لازم را در این زمینه پیش‌بینی و اجرا می‌کنند. مثلاً یکی از این تدابیر فراهم کردن فرصت‌های آموزش مشاغل در مدارس است. این آموزش‌ها عبارت هستند از: نوشتن رزومه، استفاده از بانک‌های اطلاعات مشاغل، تمرین مصاحبه با کارفرما، و سایر برنامه‌های کاریابی. آموزش‌های شغلی که از دوره‌های اصلی آموزش‌های فوق برنامه است، فرصت‌هایی برای نابینایان و کم‌بینایان فراهم می‌آورد تا بتوانند تجربه‌های دست‌اولی را در زمینه مشاغل مختلف به‌دست آورند و علایق و توانایی‌های خود را کشف کنند (دماریو، ۱۹۹۲).

اگرچه از جمله یافته‌های این تحقیق (جدول‌های ۱، ۲ و ۳) آن است که دانش‌آموزان نابینای ایرانی و کانادایی علایق، ارزش‌ها، مهارت‌ها و توانایی‌های خود را می‌شناسند و در این زمینه هیچ تفاوتی با یکدیگر ندارند، اما به نظر می‌رسد که دلایل این فقدان تفاوت مختلف است.

دانش‌آموزان نابینای ایرانی، شاید به این دلیل، احساس می‌کنند رغبت‌ها، توانایی‌ها، و استعداد‌های خود را می‌شناسند که در انتخاب رشته تحصیلی محدودیت دارند و فقط مجاز به ادامه تحصیل در رشته‌های علوم انسانی هستند. بنابراین، با توجه به این محدودیت در انتخاب رشته خود را شناخته‌اند، اما به گفته خود آنها هیچگونه آگاهی در زمینه رشته‌های تحصیلی و مشاغل ندارند، که می‌توانند در آینده عهده‌دار شوند و به نوعی سردرگمی دچار هستند.

بسیاری از آن‌ها اظهار داشتند رشته‌هایی را برای ادامه تحصیل در نظر دارند، ولی نمی‌دانند که آیا می‌توانند در این رشته ادامه تحصیل دهند یا خیر و فردی هم وجود ندارد، که بتواند در این زمینه به آن‌ها کمک کند. این یافته‌ها با یافته‌های محمودی، ۱۳۷۴ و علیدوست ابدی‌خواه ۱۳۷۵ همخوان است. این محققان نشان دادند که نداشتن فرصت کافی از طرف مشاوران برای آشنا کردن دانش‌آموزان و اولیا با آیین‌نامه‌های هدایت تحصیلی در کنار سایر مشکلات به عنوان یکی از موانع کارآمدی خدمات مشاوره و راهنمایی است. همچنین نظرخواهی از مشاوران در تحقیقات مختلف (علیدوست ابدی‌خواه، ۱۳۷۵ و ادیسی، ۱۳۷۶) نشان داد که آن‌ها اظهار می‌دارند بیشتر وقت خود را برای تکمیل فرم‌ها صرف می‌کنند و در نتیجه وقت کافی برای مشاوره و کمک به حل مسائل دانش‌آموزان ندارند. در تحقیق ادیسی (۱۳۷۶) بیش از ۸۰٪ مشاوران و دبیران راهنما خاطر نشان کردند زیاد بودن تعداد دانش‌آموزان تحت سرپرستی یک مشاور کار آن‌ها را مشکل کرده است، به طوری که در برخی موارد حتی توفیق یک‌بار مصاحبه با دانش‌آموزان خود را نداشته‌اند. درباره دانش‌آموزان کانادایی، متخصصان و مسئولان آموزشی کانادا به این نتیجه رسیده‌اند که بدون یک برنامه جامع راهنمایی و مشاوره نمی‌توان به تمام نیازهای آموزشی دانش‌آموزان عادی و استثنائی در ابعاد مختلف پاسخ داد. به همین منظور، از اوایل دهه ۱۹۷۵ انجمن مشاوران کانادایی که نام قبلی آن انجمن مشاوره و راهنمایی بود با هدف آموزش مشاورانی تأسیس شد، که با استانداردهای تربیت مشاور همخوانی داشته باشند. مشاوران مدارس که عضو انجمن "مشاوران کانادا" هستند با راهنمایی دانش‌آموزان در زمینه‌های تحصیلی - شغلی، فردی، و اجتماعی نقش فعال و سرنوشت‌سازی را ایفا می‌کنند.

در ایران آنچه که در راستای ارائه خدمات هدایت تحصیلی - شغلی در مقطع دبیرستان برای دانش‌آموزان عادی، نابینا، و ناشنوای ایرانی به طور یکسان ارائه می‌شود، ارائه دو واحد درس اختیاری تحت عنوان "آشنایی با برنامه‌ریزی تحصیلی - شغلی" در سال اول است. این واحد درسی که به منظور بهره‌مندی تعداد بیشتری از دانش‌آموزان از خدمات راهنمایی و مشاوره گروهی به صورت کارگاهی و به رهبری مشاور باید اجرا شود، تنها آموزشی است که دانش‌آموزان ثبت‌نام شده در آن می‌توانند از آن بهره‌مند شوند. اگر چه در بسیاری از مدارس و از منظر پژوهش‌های انجام شده و جمع‌گیری از مشاوران مؤفق بوده است، اما به تنهایی

نمی‌تواند آموزش و پرورش تحصیلی - شغلی تلقی شود، به ویژه که به دلایل عدیده از جمله نبود رهبری و آموزش آن توسط مشاوران با تجربه در راهنمایی و مشاوره گروهی، اختیاری بودن درس، فقدان درک اغلب مدیران از ماهیت و هدف آن و.... در همه مدارس یکسان اجرا نمی‌شود. در مدارس نابینایان، این درس کارگاهی به صورت سنتی و حفظی تدریس می‌شود که احتمالاً مفید نخواهد بود.

ولف (۱۹۹۹) می‌گوید از آنجایی که بیکاری یکی از نگرانی‌هایی است که افراد نابینا و کم‌بینا با آن دست به‌گریبان هستند، بنابراین، آموزش‌های شغلی یکی از مهمترین دوره‌های آموزش‌های فوق‌برنامه برای آن‌هاست. هاتلن (به نقل از هانت و مارشال، ۲۰۰۰) هم معتقد است دانش‌آموزان مبتلا به آسیب‌های بینایی باید از سنین پایین در دوره‌های آموزش مشاغل مانند آشنایی با مشاغل، ایجاد علاقه و انگیزه، و آموزش مهارت‌های اولیه برای اشتغال شرکت کنند.

بر اساس یافته‌های جدول ۶ نظر دانش‌آموزان نابینای ایرانی و کانادایی اهمیت خانواده در تصمیم‌گیری‌های تحصیلی - شغلی متفاوت است. یعنی از نظر دانش‌آموزان نابینای ایرانی اهمیت خانواده در تصمیم‌گیری‌های تحصیلی - شغلی زیاد و از نظر نابینایان کانادایی متوسط است.

خانواده‌ها به‌ویژه پدر و مادر در امور تحصیلی فرزندان خود مانند پیشرفت تحصیلی، انتخاب هدف‌ها و رشته تحصیلی آنها دخالت می‌کنند. گاه این دخالت‌ها عقب‌ماندگی یا انتخاب نادرست را موجب می‌شود که نتیجه آن نارضایتی و نداشتن موفقیت خواهد بود (حسینی بیرجندی، ۱۳۸۰). در تحقیقات انجام شده (اعلایی هره‌دشت، ۱۳۷۶) تأثیرپذیری از نظر والدین و اقدام به انتخاب رشته بر اساس توصیه یا حتی اجبار والدین و همچنین تأثیرپذیری از نظر سایر افراد از جمله دوستان، دبیران، مدیران مدارس، خواهران و برادران بزرگتر و اقوام گزارش شده است. شاید بتوان گفت که تفاوت مشاهده شده از نظر نقش خانواده در تصمیم‌گیری‌های تحصیلی - شغلی دانش‌آموزان نابینای کانادایی و ایرانی ناشی از کمبود اطلاعات تحصیلی و شغلی دانش‌آموزان ایرانی و دریافت نکردن راهنمایی تحصیلی - شغلی مناسب در مدرسه باشد (یافته‌های جدول‌های ۲۰۱). بنابراین، طبیعی است که دانش‌آموزان نابینای ایرانی نقش خانواده را در تصمیم‌گیری‌های تحصیلی - شغلی خود بیشتر

از هم‌تایان کانادایی خود برآورد کنند.

به این دلیل، پیشنهاد می‌شود با توجه به یافته‌های این پژوهش یک واحد آموزشی برنامه ریزی تحصیلی - شغلی خاص دانش‌آموزان نابینا تدوین شود و پس از اجرا سودمندی آن ارزشیابی شود، برگزاری دوره‌های آموزش فوق برنامه در زمینه آشنایی با رشته‌های تحصیلی و مشاغل باشد که نیمه‌بینایی و نابینایی در آن‌ها بی‌تأثیر است، اطلاع‌رسانی، تشویق، و الگوسازی با استفاده از سخنگویی نابینایان شاغل و موفق در رشته‌های تحصیلی - شغلی مختلف برای دانش‌آموزان نابینا، تهیه فرهنگ مشاغل نابینایان به دو صورت بریل و گویا، گنجاندن آموزش مهارت‌های جهت‌یابی، مهارت‌ها و توانمندی‌های زندگی مستقل، مهارت‌های اجتماعی و خدمات توانبخشی از جمله مهارت‌های کاریابی و اشتغال و دیگر مهارت‌های مورد نیاز نابینایان بر اساس نظرسنجی از آنها و یافته‌های پژوهشی، گسترش آموزش‌های فنی و حرفه‌ای و بسط کارگاه‌های ویژه برای نابینایان و ارائه خدمات کاریابی مستقیم به فارغ‌التحصیلان نابینا.

منابع

- اعلایی هره دشت، غلامحسین، (۱۳۷۶). ارزشیابی ملاک‌های هدایت تحصیلی نظام جدید متوسطه، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس.
- ادریسی، نعمت اله، (۱۳۷۶). بررسی مشکلات اجرایی موجود در روند هدایت تحصیلی دانش‌آموزان دوره متوسطه نظام جدید شهر یزد، پژوهشکده تعلیم و تربیت. حسینی بیرجندی، سید مهدی، (۱۳۸۰). راهنمایی و مشاوره تحصیلی، تهران، رشد.
- زندى پور، طيبه، (۱۳۸۱). برنامه ریزی تحصیلی - شغلی، شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران.
- زندى پور، طيبه، (۱۳۷۱). آموزش بررسی و برنامه‌ریزی زندگی تحصیلی - شغلی نوجوانان و جوانان، مجله علوم انسانی دانشگاه الزهراء، شماره ۱۳ و ۱۴.
- علیدوست ابدی‌خواه، ناصر، (۱۳۷۵). رغبت‌های شغلی نوجوانان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت معلم.
- محمودی، حسین، (۱۳۷۴). بررسی وضعیت انتخاب رشته توسط دانش‌آموزان پسر مستعد سال اول دبیرستان‌های شهر مشهد از دیدگاه دانش‌آموزان و مدیران، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی.
- صالحی، شایسته، لیلی عالی پور و مینا توتونچی، (۱۳۷۷). تأثیر توانبخشی در اشتغال به کار نابینایان تحت پوشش سازمان بهزیستی شهر اصفهان، مجله علمی پرستاری و مامایی، شماره ۸.
- Demario, N, (1992). Skills Needed for Successful Employment: A Review of the literature, *Journal of RE: view*, vol, 24,) 3).
- British Columbia Ministry of Education, (1995). *Special Education Policy Framework for British Columbia: Policy Directions*, Victoria, The Author.
- Ferris, A, (1991). Easing a Blind Students Transition to Employment: Suggestions to Parents and Teachers from a Blind Persons Perspective, *Journal of R: view*, vol, 23,)2).
- Flick, L & Lederman, N, (2004). School and the World of Work, *Journal of school science & Mathematics*, vol, 104,)3).

- Gorgensen, S & Lewis, T, (2004). Meeting the Challenge Innovation in one State Rehabilitation Systems Approach to Transition, *Journal of visual impairment & blindness*, vol, 98.
- Grow, S.J, (2004). Factors that Affect the Employment Status of Working - age Adults with Visual Impairments in Newzealand, *Journal of visual impairment & blindness*, vol, 98,(9).
- Hunt, N & Marshall, K, (2002). *Exceptional children and youth*, Houghton Mifflin Company.
- Houtenville, A, (2003). A Comparison of the Economic Status of Working - age Persons with Visual Impairments and Those of Other Group, *Journal of visual impairment & blindness*, vol, 97,(3).
- Nagle, K, (2001). Transition to Employment and Community life for Youths with Visual Impairments: Current Status and Future Directions, *Journal of visual impairment & blindness*, vol, 95,(12).
- Quigney, T & Studer, J.R, (1999). Transition Students With Special Needs and The Professional School Counsellor, *Journal of Guidance & Counselling*, vol, 15,(1).
- Strauser, D, Waldrop, D & Jenkins, W, (1998). Application of Self - Efficacy Theory to The Transition From School to Work, *Journal of vocational rehabilitation*, vol,(11).
- Verdugo, M, Jenarou, J, C & Aryas,W, (1998). Outcomes of a Program of Vocational Evaluation For Persons With Physical Disabilities and Deafness, *Journal of vocational rehabilitation*, vol, (11).
- Wagner, M, DiAmico, R, Marder, C, Newman, L & Blackorby, J, (1992). *What happens next? Trends in postschool outcomes of youth with disabilities*, Menlo Park, CA: SRI International.
- Wolff,K & Spungin,S.T, (2002). Employment Concerns of People with Blindness or visual Impairments, *Journal of visual impairment & blindness*, vol, 96, (12).
- Wolffe, K. E. (1999). *Skills for Success*, New York, American Foundation.